

# چند نکته قرآنی

آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (قد)  
ترجمه محمد رضا بندرچی

مقاله حاضر، ترجمه بخش هایی از رساله شریفه «عقاید الامامیه»، تألیف علامه عزیز مرحوم آیت الله حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (قد) است. این کتاب که حاوی یک دوره فشرده اعتقادات مذهب حقه امامیه به قلم علامه راحل است، در پاسخ به نوشته فردی متعصب، به نام ابراهیم جبهانی کویتی که مملو از اتهام و افترا به شیعه امامیه و موسوم به «الخطوط العریضه» است، نگاشته شده است. مؤلف ارجمند در آن یاوه های وی را به نحو موجز و شایسته جواب گفته است. قسمتی از این رساله شریفه اختصاص به مباحث قرآنی دارد و در ردّ شبهات معاندین نسبت به عقاید شیعه، پیرامون قرآن و

موضوعات قرآنی نگارش یافته است.

این جانب قسمت‌هایی را که خاص مصحف شریف و بیانگر عقیده امامیه - نصرهم الله - است، ترجمه کرده ام. که امید است نافع باشد.

### ۱. اتهام تحریف

امامیه عقیده دارند قرآن کریم، کتاب روشن گر الهی است که با تمام معانی، حقایق و الفاظش بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است و قرآنی که هم اکنون در دسترس است بی هیچ تردید عیناً همان قرآنی است که بر رسول گرامی اسلامی ﷺ نازل شده است.

عده ای جاهل که با عقاید امامیه آشنایی کافی ندارند به این گروه، نسبت اعتقاد به تحریف قرآن داده اند، در حالی که چنین چیزی واقعیت ندارد. زیرا امامیه هیچ گاه، به تحریف به شیوه زیادتی در کلام الله مجید عقیده ندارند و قایلان به تحریف نقصانی نیز گروهی بسیار اندک و در اقلیت اند. برای نمونه، بزرگان عالمان شیعی همچون: سید مرتضی علم الهدا، شیخ مفید، شیخ طوسی و طبرسی و غیره - قدس الله اسرارهم - نسبت تحریف نقصانی را به شدت تکذیب کرده اند.

مرحوم شیخ طبرسی در مقدمه تفسیر مهم مجمع البیان، بحثی گسترده درباره عدم تحریف قرآن کرده و می نویسد:

«درباره تحریف زیادتی، همگی ما عقیده به کذب بودن آن داریم ولی درباره تحریف نقصانی، عده ای اندک از امامیه و نیز گروهی از حشویه اهل سنت، معتقدند که تغییر در جهت نقصان در قرآن کریم صورت پذیرفته است ولی قول درست، عقیده اکثریت ما امامیه یعنی عدم تحریف قرآن چه به زیاده و چه به نقصان است.»

لذا آنچه را جبهانی، به تمام شیعه منسوب کرده، کذب محض بوده و بهتانی بیش نیست. نتیجتاً نسبت دادن موضوع تحریف به امامیه، امری اشتباه و عاری از واقعیت است و به صرف وجود چنین عقایدی بین گروهی اندک، نمی توان آن را به تمام علما شیعی تعمیم داد. همان گونه که در بین اهل سنت نیز پاره ای عقاید خلاف مشهور وجود دارد ولی

نمی توان آن را عقیده تمامی اهل سنت دانست. گرچه عده اندکی از امامیه به استناد احادیث واحدی - که در این موضوع مهم نمی توان به آنها استناد کرد - به اشتباه افتاده و قایل به تحریف نقصانی کلام خدا شده اند.

از جمله این افراد مرحوم حاج میرزا حسین نوری (م ۱۳۳۰ ق) است. وی که عالمی محدث بوده، بر خلاف اکثریت علمای شیعه که روششان دقت و موشکافی در اسناد احادیث و دلالت و جهات صدور آنهاست، به طریقه معمول محدثین و اخباری ها که معمولاً همگی اخبار مروی از معصومین علیهم السلام را قابل اعتماد می دانند با تکیه بر پاره ای از روایات ضعیف که از نظر علمی قابل اعتنا نیستند قایل به تحریف قرآن شده و در این باره کتابی به نام «فصل الخطاب» نگاشته است. ولی بسیاری از علما شیعه معاصر وی بر آن ردیه های متعددی نگاشته اند که علاقمندان می توانند به آن کتابها مراجعه کنند.

مغرضین عقیده دارند که انکار و رد علمای شیعه بر کتاب مرحوم نوری ناشی از این مسأله بوده که اینان می خواسته اند مسأله تحریف قرآن جنبه عمومی پیدا نکرده و تنها بین علمای امامیه محدود باشد ولی واقع این است که این گروه از عالمان شیعه به راستی منکر تحریف قرآن می باشند.

در پایان این مبحث مجدداً تکرار می کنیم که موضوع تحریف قرآن از مواردی است که بین دانشمندان شیعی مذهب، اختلاف نظر شدید وجود دارد ولی اکثریت قریب به اتفاق، قایل به عدم تحریف قرآنند، لذا نباید مسأله ای را که شدیداً اختلافی است، به عنوان نظریه قبول شده همگان تلقی کرده، چنانچه بسیار از مسایل نیز در اصول عقاید عامه و فقه شان وجود دارد که بین حنفیه و شافعیه مورد اختلاف نظر است ولی ما هیچ گاه آن عقاید را به تمامی اهل سنت نسبت نمی دهیم.

## ۲. تاویل آیات قرآنی از دیدگاه امامیه

امامیه در تفسیر و تاویل آیات قرآن کریم، پیرو روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم اند. و ائمه علیهم السلام نیز به نوبه خود بیانگر روش رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و دنباله رو آن حضرتند.

از دیدگاه امامیه، تاویل آیه های قرآن مجید به دو صورت است:

الف - معنای ظاهری آیه از نظر اصول عقل سلیم یا براهین عقلی، محال به نظر آید، به عنوان مثال با دقت در آیه های ﴿وَجَاء رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (نجر/۸۹/۲۲) یا ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه/۲۰/۵) از معنای ظاهری آنها حرکت و تحوّل و جسمیت، باری تعالی به دست می آید در حالی که ذات الهی از این گونه شائبه ها منزّه است، لذا باید گفت که معنای واقعی این آیات غیر از معنای ظاهری آنهاست که البته جز، بیت وحی و عصمت و راسخین در علم، کسی بدان آگاه نیست و هر که طالب آن معانی ژرف است باید بدان بزرگواران رجوع کند.

ب - مفهوم آیات، دارای افراد و مصادیق متعدد است و تنها آن فرد مورد نظر که ابتدائاً از آیه متصوّر است به گونه خاص مورد نظر نیست تا بگوییم که مفهوم، فقط به آن فرد مورد اشاره در آیه، قابل انطباق است، بلکه موضوع مورد بحث آیه، به منزله مفهومی کلی است که نسبت به انواع وجودات گوناگون و حالات و عوالم وجودی، قابل صدق است و مفهوم مورد اشاره از مفاهیمی است که در صور و انواع وجودی گوناگون قابل تصوّر می باشد و می تواند به افراد گوناگون صدق کند. به عنوان مثال، منظور از کلمه «ماء» در آیه شریفه ﴿انزّل من السماء ماء فسالّت اودیه بقدرها﴾ (رعد/۱۳/۱۰) به قرینه ذیل آیه، یعنی عبارت ﴿و کذلک یضرب الله الامثال للناس﴾ ماهیت کلی «آب» است که عبارت از حقیقت خاصی است که باعث حیات اشیاء می گردد، لذا می تواند جسمانی بوده یا معنوی و روحانی نیز باشد که از اکمل مصداق های آب معنوی، «ولایت» (ولایت پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام)، «علم» و «قرآن کریم» را می توان نام برد. پس انطباق مفهوم کلی آب بر هر یک از موارد یاد شده از جمله مصادیق مفهوم «آب» هستند، چرا که قرآن و ولایت و علم حقیقی همگی موجب حیات ارواح و عقولند و بدانهاست که روحهای انسانی به رشد و نمو و فعلیت خاص خویش نایل می شوند.

پس از توضیحات یاد شده، باید گفت هر جا در اخبار و احادیث امامیه، در مقام تفسیر و تأویل آیات، موضوعی به ولایت تفسیر شده است از باب ذکر مصداق است، چرا که کلام خدا به خاطر این که از جایگاه بی نهایت جمع الجمع الهی نازل گشته بدون هیچ گونه محدودیتی بر جمیع عوالم وجودی، محیط و مسلط است لذا نباید آن را با قیدهایی همچون: معانی لغوی ظاهری و مشخص، محدود و متناهی کرد که این شیوه، با عظمت

مقام فرستاده آن منافات دارد. پس آنچه که جاهلان به امامیه نسبت داده اند و آنان را افرادی که کتاب الله را بر اساس رأی و غرض خود تأویل می کنند دانسته اند، دروغ و افترا است.

### ۳. مراد از اهل بیت در آیه شریفه 'تطهیر'

عده ای، اهل بیت در آیه شریفه تطهیر را، زنان پیامبر اکرم ﷺ دانسته اند ولی برای این ادعای خود هیچ گونه دلیل و سندی ذکر نکرده اند، حال آن که در زبان عربی، اهل بیت به خانواده و قوم و خویش فرد اطلاق می گردد.

صاحب قاموس، اهل بیت را، عشیره و نزدیکان انسان معنی می کند، ولی با این همه پاره ای از اهل سنت، روایات اسلامی درباره اهل بیت و تفسیر آیات مربوطه را، به شیعه امامیه منتسب کرده اند در حالی که احادیث بسیاری از عامه در تفسیر آیه شریفه یاد شده وجود دارد که اهل بیت را علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ دانسته اند. در اینجا به اختصار نامهای عده ای از بزرگان سنی را که در روایات جمع آوری شده خود، اهل بیت را، چهار تن مزبور دانسته اند نقل می کنیم:

**الف - محمد بن مسلم، در صحیح خود، روایتی را که راوی آن عایشه است، بدین گونه آورده است.**

روزی پیامبر در حالی که ردایی بافته شده از موی سیاه بر دوش افکنده بود از خانه خارج شد. در این هنگام حسن بن علی به نزد حضرت آمد و پیامبر او را به زیر آن ردا برد، سپس حسین نیز در رسید و به همراه حسن زیر ردا قرار گرفتند و پس از آنان فاطمه نیز آمد در زیر ردا واقع شد و در آخر علی نیز به نزد پیامبر آمد و در زیر کساء قرار گرفت. سپس پیامبر فرمودند: ﴿أَمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كَمَا يُطَهِّرُ﴾<sup>۲</sup>

ب. و نیز از قول یزید بن حنّان آورده است که: من و حصین بن سبیره و عمر بن مسلمه به نزد یزید بن ارقم (ره) روان شدیم. وقتی کنار وی نشستیم، حصین به او گفت ای یزید! تو به خیر کثیری برخوردار کرده ای، زیرا حضرت رسول ﷺ را دیده ای، سخنانش را شنیده ای، در جنگها با ایشان بوده ای و پشت سرشان نماز گزارده ای پس خیر کثیری را در برداری. حال ای یزید! از آنچه که از رسول الله شنیده ای بر ما بخوان. یزید گفت: ای برادر زاده، به خدا قسم که سنّم بالا رفته و زمانی دراز بر من گذشته که باعث شده پاره ای از مطالبی را که

از پیامبر ﷺ شنیده‌ام فراموش کنم. پس احادیثی را که برایتان نقل می‌کنم بپذیرید و نسبت بدان چه که در یادم نیست اصرار نکنید. سپس اضافه کرد روزی پیامبر ﷺ کنار آبی که بین مکه و مدینه است بین ما به پا خاست و به ایراد سخنرانی پرداخت. پس از حمد و ثنای خدای کریم و نصیحت و تذکر یاد خدا، فرمود: «ای مردم! من بشری هستم که یقیناً فرستاده خدایم. بدانید که من شما را ترک خواهم کرد، در حالی که در میانتان دو گوهر گرانبها باقی است. اول قرآن است که در آن هدایت و نور است. این کتاب را بگیرید و دستاویزش قرار دهید.»

رسول خدا نسبت به قرآن بسیار تأکید کردند و بدان ترغیب و تشویق فرمودند. سپس ادامه دادند: مورد دوم، اهل بیت منند، سه بار تکرار کردند: «اذکرکم الله فی اهل بیتی» سپس حصین به زید گفت: آیا زنان پیامبر جزء اهل بیت وی محسوب می‌شوند؟ زید پاسخ داد: اهل بیت رسول الله کسانی اند که پس از پیامبر، صدقه برایشان حرام است و آنان عبارت اند از: آل علی، آل عقیل، آل جعفر و آل عباس. و اضافه کرد پس از رسول خدا بر تمامی این‌ها صدقه حرام است.<sup>۳</sup>

ج - در روایت دیگری، مسلم، عین حدیثی را که قبلاً ذکر کردیم آورده است ولی اضافه می‌کند که حصین از زید پرسید آیا زنان پیامبر ﷺ جزء اهل بیتند؟ زید پاسخ داد: نه! به خدا سوگند که زن، تنها برهه‌ای از زمان را با شوهر خود به سر می‌برد و پس از آن می‌تواند از وی جدا شود و به نزد پدر و اقوام خود باز گردد بلکه اهل بیت، اصل و عصبه پیامبرند که پس از وی صدقه بر آنها حرام است.

د - ابن کثیر در تفسیر خود،<sup>۴</sup> جصاص در احکام القرآن،<sup>۵</sup> طبری در تفسیر،<sup>۶</sup> و قرطبی نیز در تفسیرش با استناد به مدارک متعدد و محکم گفته‌اند که مقصود خداوند از اهل بیت در آیه شریفه، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ هستند.

ه - قرطبی می‌گوید: «آنچه که ابتدائاً و از ظاهر این آیه فهمیده می‌شود این است که هم شامل زنان پیامبر و هم شامل افراد دیگر می‌شود زیرا عبارت «یطهرکم» که با ضمیر مذکر آمده می‌تواند شامل حال پیامبر، علی، حسن و حسین باشد و از طرفی طبق قواعد عربی اگر افراد مذکر و مؤنث همراه هم مورد اشاره قرار گیرند از ضمیر مذکر استفاده می‌شود، لذا چون این آیه اختصاص به زنان پیامبر داشته و خطاب به آنان است، باید گفت که از ضمیر

مذکر مذبور و سیاق کلام می توان به دست آورد که شامل حال همسران حضرت نیز می گردد، واللّه اعلم. اما از ام سلمه، نقل است که می گوید این آیه شریفه در خانه من بر پیامبر ﷺ نازل شد و پس از آن رسول الله، علی، فاطمه، حسن و حسین را فرا خواند و با یکدیگر به زیر کسای خیبری رفتند و پیامبر فرمودند: اینان اهل بیت منند و سپس آیه شریفه را تلاوت کردند و فرمودند: خدایا از آنان پلیدی را دور کن و بسیار مطهرشان گردان. ام سلمه می گوید: از پیامبر پرسیدم آیا من نیز از آنان محسوبم؟ حضرت فرمودند: بلی»<sup>۷</sup>

حال اگر کسی تعصب کورکورانه را کنار بگذارد و به کتب سنن و تفاسیر مراجعه کند بر خلاف نظریه جاهلان، درمی یابد که روایات مستفیض بسیاری از طرق عامه وارد شده که صراحتاً نظر شیعه امامیه را درباره اهل بیت که عبارت از علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ هستند، تأیید می کند.

#### ۴. سوره جعلی ولایت

یکی دیگر از اتهامات مضحکی که به شیعه زده می شود این است که اینان عقیده دارند سوره ای تحت عنوان «ولایت» در قرآن وجود داشته که بعدها حذف شده است. در پاسخ باید گفت این موضوع به هیچ وجه حقیقت ندارد و شیعه اصلاً قایل به آن نیست و شاید بتوان گفت مخالفین شیعه آن را از کتاب «دبستان المذاهب» که نه تنها شیعه بودن مولف آن بلکه مسلمانی وی هم محل تردید است، نقل کرده اند.<sup>۸</sup> بدیهی است این کتاب از نوشته های شیعی محسوب نمی شود. نه کتاب و نه نویسنده اش، به هیچ وجه مورد اعتماد نیستند. اما مسأله به اینجا ختم نشده بلکه چنین سخیفه ای را به مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی (ره) نیز نسبت داده اند و او را معتقد به وجود سوره ولایت دانسته اند که البته این امر صحّت ندارد. بلکه وی در ضمن مقالات خود، تنها به نقل این دروغ پرداخته و صرف نقل آن توسط میرزا دلیل قبول آن توسط ایشان نیست چرا که گفته اند: «نقل کفر، کفر نمی باشد.»

معاندین، جهت اثبات این اتهام بی پایه و دروغین به حدیثی از اصول کافی استناد کرده اند که:

«عده ای از اصحاب از سهل بن زیاد از محمد بن سلیمان از بعضی اصحابش از ابوالحسن

ثانی علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده اند که از حضرت سئوال شد که فدایت شوم ما از شما آیاتی را می شنویم که در قرآنی که نزد ماست و از دیگران هم می شنویم موجود نیست و ما قادر نیستیم قرآن را به گونه ای که شما آن را در یاد دارید قرائت کنیم. آیا ما گناهکاریم؟ حضرت فرمودند: نه! قرآن را همان گونه که بر شما یاد داده اند تلاوت کنید که بعدها کسی خواهد آمد که آن را به شیوه ما به شما تعلیم خواهد داد. <sup>۹</sup>

در پاسخ به این اتهام و توضیح روایت مزبور، باید گفت که این خبر از نظر امامیه ضعیف محسوب می شود زیرا: اولاً، در سلسله روایان آن فردی به نام سهل بن زیاد قرار دارد که مورد اعتماد علمای علم رجال نیست.

ثانیاً، بعضی از روایان دیگر آن نیز ناشناخته اند.

ثالثاً، هدف صاحب کافی - مرحوم شیخ کلینی - از تألیف این کتاب شریف، جمع احادیث شیعه و حفظ آن از نابودی بوده است و به هیچ وجه قصد جمع آوری احادیث صحیح را نداشته لذا نه وی و نه هیچ یک از علمای ما به صحت تمامی احادیث کافی ملتزم نیستند کما این که این گونه احادیث ضعیف در میان بسیاری از روایات اهل سنت، همچون اخبار مروی از ابوهریره نیز وجود دارد که فقهایمانند ابوحنیفه و دیگران به او انتقاداتی وارد کرده اند.

### ۵. تحریف یک سوم قرآن کریم

تهمت زندگان به شیعه در ادامه اتهامات خود، به ذکر حدیثی از کتاب «احتجاج» طبرسی پرداخته که در آن به امام علی علیه السلام نسبت داده شده است که حضرت قایل بوده بین عبارات آیه شریفه ﴿و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی ...﴾ و ﴿فانکحوا ما طاب لکم من النساء ...﴾ (نساء/۳/۴) بیش از حدود یک سوم قرآن وجود داشته که حذف شده است.

در پاسخ باید گفت بیشتر احادیث کتاب احتجاج، مُرسل بوده و کم تر حدیثی در آن وجود دارد که بتوان بر آن اعتماد کرد و فقط احادیثی از آن مورد قبول علمای ماست که در سایر مجامع معتبر حدیثی شیعه نیز نقل شده باشد. مخالفین با ذکر این خبر منسوب به امام علی علیه السلام، چنین استدلال می کنند که اگر این سخن واقعاً از علی علیه السلام نقل شده باشد، هم خیانت و هم کفر است. خیانت از این جهت که وی دانا به حدود یک سوم قرآن بوده ولی



در دوران خلافت خود آن را اظهار نکرده است و تبعاً عمل بدان و نیز وادار نمودن مردم به عمل به آن بخش حذف شده را نیز رها کرده، در حالی که هیچ مانعی حداقل در دوران خلافت وی جهت ابراز این بخش از قرآن وجود نداشته است؛ و کفر از این جهت است که پنهان کردن این قسمت از قرآن به رضایت و میل وی چیزی جز کفر به خدا نیست.

قبلاً در پاسخ به اتهامات وارد بر شیعه اظهار شد که بسیاری از احادیث کتاب احتجاج از جمله حدیث یاد شده قابل استناد نبوده و مورد اعتماد امامیه نیست ولی این که اینان مدعی اند در دوران خلافت حقّه حضرت، هیچ مانعی در جهت آشکار کردن آیات حذف شده وجود نداشته است و لذا عدم بروز آن نعوذ بالله - موجب کفر آن امام همام است غلط محض است، زیرا دوران حکومت امام علیه السلام دورانی بس مخاطره آمیز و پر آشوب بوده است چرا که بسیاری از بزرگان عرب جاهلی به دست وی به هنگام جهاد در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله کشته شده بودند و همین امر موجب دشمنی بسیاری از قبایل عرب با وی شده بود. ثانیاً امام علیه السلام حتی در دوران خلافت خود آن قدر نیز مبسوط الید نبود که پاره ای تصور می کنند. چرا که حضرت در آن دوران حتی قادر نبودند بدعت‌هایی همچون: حرمت متعه و نیز ممنوعیت به جماعت خواندن نمازهای مستحبی را نقض کنند و همان گونه که در تاریخ آمده است وی همواره مشغول به جنگ‌هایی توان فرسا همچون: جمل، صفین و نهروان بوده است. لذا باید گفت خدا لعنت کند آنهایی را که بین امام و آن انسان‌های پست، آتش جنگ برافروختند و مانع رشد اسلام شدند. در نتیجه آن حضرت در زمان خلافت خود نیز قادر به اظهار تمامی حقایق نبوده، لذا بر فرض هم که ایشان قایل به تحریف نقصانی موصوف باشد، عدم اظهار آن موجب کفر و یا خیانت نیست.

### ۶. مساله ' مصحف حضرت زهرا (س)

اتهام دیگر مخالفین، وجود مصحف فاطمه زهرا علیها السلام در نزد امامان علیهم السلام به جای قرآن کریم است. در این رابطه این گروه، موضوع را با نقل حدیثی از ابابصیر شروع می کنند. ابابصیر می گوید روزی به حضور اباعبدالله امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و پس از بحثهای مختلف، حضرت فرمودند: نزد ما مصحف فاطمه است. از امام پرسیدم که مصحف فاطمه چیست؟ پاسخ دادند که مصحفی است سه برابر قرآن شما و سوگند به خدا که در آن حتی

یک حرف از قرآن شما وجود ندارد.

در جواب باید گفت که مخالفین به واسطه نادانی خود گمان کرده اند که منظور امام علیه السلام از مصحف فاطمه علیها السلام قرآنی جز قرآن متداول بین مسلمانان است، در حالی که منظور از مصحف، کتابی است که خدای باری به واسطه آن بر حضرت زهرا (س) منت گذارد و در آن علوم گذشته و حال و آینده و حوادث عالم را بیان کرده است و این صحیفه، منبع علوم ائمه ما علیهم السلام به احکام و مسایلی است که از ظاهر قرآن کریم استفاده نمی شود. <sup>۱۰</sup>

درباره این مصحف در احادیث امامیه مفصلاً بحث شده است و در پاره ای از آنها به صحیفه تعبیر شده است، زیرا کلمه صحیفه و مصحف از یک ریشه اند و منظور از آن، کتاب است چنانچه در قرآن کریم نیز از کتاب حضرت ابراهیم علیه السلام با لفظ «صُحُف ابراهیم» یاد شده است. لازم به ذکر است که ائمه علیهم السلام دارای کتابهای دیگری نیز بوده اند که می توان از جمله آنها کتاب «جفر و جامعه» را نام برد؛ چنانچه میر سید شریف جرجانی حنفی از علمای اهل سنت در کتاب «شرح مواقف» که در علم کلام است می گوید: جفر و جامعه دو کتابند که به علی - کرم الله وجهه - تعلق دارند و در آن از راه علم حروف، حوادث جهان تا انقراض عالم بیان شده است و ائمه که از نسل وی اند با آن کتاب مأنوسند و بر طبق آن حکم می کنند.

آری با اتکا به این کتب الهی که نزد امامان ما بوده است، خداوند آنها را از عمل به قیاس و استحسان که طریق شیطان است بی نیاز کرده و ما به فضل خدا از پیروی وی نجات یافته و متمسک به علوم اهل بیت علیهم السلام شده ایم. (الحمد لله علی ما انعمه)

۱. «أَمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسُ أَهْلِ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/ ۳۳/۳۳).
۲. محمد بن مسلم، صحیح مسلم، ۷/ ۱۳۰.
۳. همان، ۴۸۵/.
۴. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۳/ ۴۸۳.
۵. جصاص، احکام القرآن، ۳/ ۳۶۰.
۶. طبری، جامع البیان، ۲۲/ ۶.

۷. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۴/۱۸۳.

۸. دبستان المذاهب، کیخسرو اسفندیار بن آذر کیوان، چاپ اول، تهران، کتابخانه طهوری، سال ۱۳۶۱ جلد اول: بعضی از ایشان گویند که عثمان مصاحف را سوخته، بعضی از سوره‌ها که در آن علی و فضل آتش بود برانداخت و یکی از آن سوره‌ها این است:

﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - یا ایها الذین آمنوا بالتّورین، انزلناهما یتلوان علیکم آیاتی و یحذّرانکم عذاب یوم عظیم...﴾

این سوره جعلی که «التورین» نام دارد و با عبارت فوق آغاز می‌شود به نوشته دبستان المذاهب که تمامی سوره را آورده است دارای ۴۴ باصطلاح آیه است و آن گونه که از متن و جنبه ادبی ضعیف آن بر می‌آید هیچ گونه شباهتی با آیات قرآن مجید نداشته و کاملاً مجعولیت آن آشکار است هیچ فرد معمولی هم آن را جزء قرآن نمی‌شمرد تا چه برسد به شیعه و علمای آن. ظاهراً این گونه افراد مغرض، مطالب جعلی فوق و سوره به اصطلاح ولایت را از کتاب «مذاهب تفسیر اسلامی» تألیف گلذیهر که مستشرق یهودی مذهب است نقل کرده‌اند. وی در این کتاب مدعی شده که سوره ولایت نیز مشتمل بر دوستی علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام، حاوی ۷ آیه بوده و وجود داشته است (گلذیهر، مذاهب تفسیر اسلامی، ص ۲۹۴) ظاهراً نوشته‌هایی از این گونه، ساخته دست بیگانگان است که عداوت و دشمنی آنان با اسلام و شیعه روشن تر از آن است که به وصف در آید و هدف آن علاوه بر ایجاد تشکیک در سندیت و مصون بودن قرآن از تحریف، ایجاد اختلاف بین فرق اسلامی خصوصاً شیعه و سنی می‌باشد.

۹. کلینی، کافی، ۱/۲۸۹.

۱۰. درباره مصحف و کتب ائمه اطهار علیهم السلام باید گفت که علاوه بر مصحف فاطمه زهرا (س) مصحف دیگری نیز وجود داشته که منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است و به علت منزلت خاصی که داشته و احترامی که به دارنده آن در طول قرون می‌گذاشتند، شهرتی به سزا یافته است. امام صادق فرمودند: کتابی نزد ماست به املائی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خط علی علیه السلام، کافی، ۲/۲۴۲.

ابن ندیم می‌نویسد: من در زمان خودمان نزد ابی یعلی حمزه حسنی، مصحفی دیدم که اوراقی از آن ریخته بود. این مصحف به خط علی بن ابی طالب علیه السلام بود که بنی حسن آن را به مرور زمان به ارث برده بودند. ابن ندیم، الفهرست، چاپ لایپزیک، ص ۲۸، چاپ قاهره، ص ۴۸.